

The Role of Umm Ali Mahde Alyya in Islamic Chivalry and Mysticism

Maryam Hosseini*

Abstract:

One of the women who played a prominent role in the ancient history and culture of Iran and Islam is Fatima Umm Ali (died about 250 AH), the wife of Ahmad ibn Khidrawayh (died 240 AH), a mystic and Fata (cavalier) of the third century AH. Scattered information is available about the life of this educated woman. However, considering that her name has always been mentioned in the hagiographies along with her spouse's name, it is possible to obtain a description of her opinions and words by collecting data, to show and praise her efforts to find a worthy place in Sufism and Islamic chivalry. The author of the present study has tried to reveal the hidden historical facts by analyzing the discourses in the era of Fatima, in addition to depicting her role in supporting or overthrowing those discourses. Using Pierre Bourdieu's theory of Multiple Capitals, it can be proved that Fatima Umm Ali, the daughter of one of the noble families of Balkh, tried to provide an appropriate cultural capital by relying on economic and symbolic capitals. Moreover, by entering the Sufi discourse and Fetyan (chivalries), she was able to achieve the social capital and status she deserved. She has also been able to stand against the patriarchal discourse of her time by entering the circles of Sufism and Ahl al-Futuwwa (chivalries) and marginalizing the anti-feminist attitudes. The method of this research in the central part of the article was the method of historical research. In that section, sources about the life, conditions, and works of Umm Ali have been investigated. The research method in the other part of the study was descriptive-analytical and Pierre Bourdieu's Theory of Capital and Walters's Feminism have been used in the theoretical framework of this research.

Keywords: Sufism, Umm Ali, Ahmad ibn Khidrawayh, Futuwwa (Chivalry) Discourse, Patriarchy, Identity, Cultural Capital, Social Capital

* Professor, Department of Persian Language and Literature, Alzahra University, Tehran, Iran

جایگاه فاطمه أمّ علی مهد علیه در تصوف و فتوت اسلامی

مریم حسینی*

چکیده

یکی از زنانی که در تاریخ و فرهنگ کهن ایران و اسلام نقش برجسته‌ای ایفا کرده، فاطمه أمّ علی (متوفی حدود ۲۵۰ ق.) همسر احمد بن خضرویه (متوفی ۲۴۰ ق.) از عارفان و فتیان قرن سوم هجری است. درباره زندگی این بانوی فرهیخته اطلاعات پراکنده‌ای موجود است؛ اما با توجه به اینکه نام او همواره در کنار نام همسرش در تذکره‌ها آمده است، می‌توان با جمع‌آوری داده‌ها به شرح احوال و آرا و سخنان وی دست یافت و تلاش‌های او را برای یافتن جایگاهی درخور در تصوف و فتوت اسلامی نشان داد و ستود. نویسنده این مقاله می‌کوشد با تحلیل گفتمان‌های موجود در عصر فاطمه، افزون‌بر ترسیم نقش او در حمایت و یا برانداختن آن گفتمان‌ها، حقایق پنهان تاریخی را آشکار کند. با استفاده از نظریه انواع سرمایه‌های پیر بوردیو می‌توان به اثبات این مطلب پرداخت که فاطمه أمّ علی - فرزند دختر یکی از خانواده‌های اشراف و بزرگان بلخ - با تکیه بر سرمایه اقتصادی و نمادین می‌کوشد سرمایه فرهنگی درخوری برای خود فراهم آورد و با ورود به گفتمان صوفیه و اهالی فتوت به سرمایه اجتماعی و جایگاه اجتماعی سزاوار دست یابد. همچنین توانسته است با ورود به حلقه‌های تصوف و اهل فتوت در مقابل گفتمان مردسالاری روزگار خود بایستد و نگرش زن‌گریز حاکم بر آن را به حاشیه براند. روش این پژوهش در بخش مرکزی مقاله، شیوه پژوهش تاریخی است؛ در آن بخش به جست‌وجوی منابع درباره زندگی، احوال و آثار أمّ علی اقدام شده است. شیوه پژوهش در بخش دیگر مقاله تحلیلی - توصیفی بوده و از نظریه سرمایه پیر بوردیو و دیدگاه زن‌مبنای والترز در چهارچوب نظری این پژوهش استفاده شده است.

واژه‌های کلیدی

تصوف؛ أمّ علی؛ احمد بن خضرویه؛ گفتمان فتوت؛ مردسالاری؛ هویت؛ سرمایه فرهنگی؛ سرمایه اجتماعی

۱- مقدمه

این مقاله پژوهشی درباره زندگی، احوال و آثار أمّ علی (متوفی ۲۵۰ ق.) است؛ پارسازنی از قرن سوم هجری که به پشتوانه اشرافیت خانوادگی و سرمایه اقتصادی به پشتیبانی از نهادهای تصوف می‌پردازد و با به‌کارگیری

شگردهایی فرصت می‌یابد به حلقه‌های صوفیه و اهل فتیان وارد شود. او خود را به همسری احمد خضرویه درمی‌آورد و از محضر بزرگانی مانند بایزید بسطامی و ابوحفص نیشابوری برخوردار می‌شود. امّ علی نمونه زنی است که در طول زندگی خود هنجارهای معمول گفتمان مردسالاری را پس‌پشت می‌گذارد و با کسب سرمایه‌های نهادین فرهنگی به هویت درخور و شایسته‌ای دست می‌یابد.

در بخش پیشینه پژوهش این مقاله، معرفی قدیمی‌ترین منابع زندگی‌نامه‌ای او آمده است؛ پس از آن ضمن بررسی اهمیت شهر بلخ، زادگاه و خاستگاه امّ علی، به تحلیل منابع زندگی‌نامه‌ای او پرداخته شده است. امّ علی و گفتمان مردسالاری، امّ علی و گفتمان تصوف و فتوت، امّ علی و هویت بخش‌هایی از مقاله است که در آن به تحلیل موقعیت این زن در جوامع مردسالار توجه شده و درباره شگردهای او برای بیرون‌شدن از این گفتمان و ایجاد گفتمان‌های جدید بحث شده است.

۱-۱ پیشینه پژوهش

به نظر می‌رسد قدیمی‌ترین منبع درباره امّ علی کتاب *ذکر النسوة المتعبدات الصوفیات* تألیف ابوعبدالرحمن السلمی نیشابوری (متوفی ۴۱۲ ق.) است. این کتاب دربردارنده احوال و سخنان هشتاد و دو زن عارف است که میان ایشان در مدخل شماره چهل و یک، نام امّ علی جای دارد. در این مدخل به اهمیت او در طریقت تصوف و فتوت اشاره شده و نقش او به‌عنوان یکی از حامیان صوفیه پررنگ شده است. افزون‌بر اینکه گفتار و عبارت‌هایی از امّ علی در این مدخل نقل می‌شود، سخنانی نیز از ابوحفص حداد نیشابوری و بایزید بسطامی در ستایش این زن می‌آید.

ابونعیم اصفهانی (متوفی ۴۴۲ ق.) نویسنده *حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء* نیز گزارش مبسوطی درباره امّ علی ذیل مدخل احمد خضرویه می‌دهد و در آن به دیدار این زن با بایزید و چگونگی روی‌گشودنش در محضر بایزید اشاره دارد.

عبدالکریم قشیری نیشابوری (متوفی ۴۶۵ ق.) در *رساله قشیریہ* - از امّهات کتاب‌های مدرسی و صوفیه - ماجرای مهمان‌کردن احمد خضرویه رئیس فتیان وقت را (مطابق دیگر منابع، منظور از این فرد، یحیی بن معاذ رازی است) نقل می‌کند و به‌سبب راهنمایی او برای فراهم‌آوردن اسباب شایسته این مهمانی و اطعام حیوانات، نام امّ علی را می‌آورد.

هجویری غزنوی (متوفی ۴۶۵ ق.) صاحب *کشف‌المحجوب* نیز به تفصیل به زندگی و احوال امّ علی می‌پردازد و به چگونگی دیدار وی با بایزید اشاره دارد. او همچنین جملاتی را نقل می‌کند که بایزید در ستایش این زن گفته است. جالب اینکه نقل این حکایت در باب فتوت نشانه اشاره قشیری به فتوت فاطمه امّ علی است. از جمله پیرنامه‌هایی که در مقامات بایزید بسطامی نوشته شده کتاب *النور* نوشته محمد بن علی سهلگی (۳۷۹-۴۷۷ ق.) است. در بندی از این کتاب ذکری از امّ علی می‌رود و برخی اطلاعات ما درباره او که از منابع پیشین به دست آمده بود، تأیید می‌شود؛ اینکه دختر یکی از بزرگان بلخ و همسر احمد خضرویه بوده است و به همراهی همسرش به حضور بایزید می‌رسد و روی‌گشاده با او سخن می‌گوید. جمله معروف بایزید در حق این زن نیز در این کتاب می‌آید که خطاب به احمد خضرویه گفت: «جوانمردی از همسر خویش بیاموز».

خواجه عبدالله انصاری (۳۸۵-۴۸۱ ق.) نیز در *طبقات الصوفیه* ذیل مدخل نام احمد خضرویه به نام امّ علی همسر او اشاره می‌کند که در راه نیشابور و سفر به بسطام و گزاردن مراسم حج همراه همسرش بوده است. گزارش عطار (متوفی ۶۱۸ ق.) در *تذکره‌الاولیا* نیز یادکرد مفصلی از این زن است که در آن به جایگاه مهم او در طریقت تصوف توجه می‌شود. عطار برخی اطلاعات دیگر مانند خواستگاری این زن از احمد خضرویه را می‌آورد و از دیدار او با ابوحفص و بایزید سخن می‌گوید؛ همچنین از ستایش بایزید در حق وی سخن می‌گوید که گفت: هر که خواهد تا مردی بیند پنهان در لباس زنان، گو در فاطمه نگاه کن (عطار، ۱۳۹۸: ۳۵۸). به نظر می‌آید عطار کتاب *ذکر النسوة المتعبدات* را در آن زمان در اختیار داشته و از اطلاعات آن استفاده کرده است.

یکی از مهم‌ترین کتاب‌هایی که اطلاعات مبسوطی درباره امّ علی در اختیار ما می‌گذارد، کتاب *فضایل بلخ*، نوشته شیخ الاسلام واعظ بلخی (متوفی ۶۱۰ ق.) است. واعظ بلخی این کتاب را به عربی نوشت و پس از او عبدالله محمد بن قاسم حسینی (متوفی ۶۷۶ ق.) این اثر را به فارسی برگرداند. واعظ بلخی در گزارش خود درباره امّ علی استنادی به *رساله قشیریه* عبدالکریم بن هوازن قشیری دارد؛ همچنین از متون تاریخی‌ای یاد می‌کند که امروز بر ما معلوم نیست چه کتاب‌هایی بوده‌اند. به‌رحال با توجه به اطلاعاتی که در اختیار ما می‌گذارد می‌توانیم بگوییم برخی کتاب‌های تاریخی درباره بلخ و بزرگان آن را در اختیار داشته که بعدها از بین رفته است. یکی از مهم‌ترین منابع تاریخی که در فضایل بلخ بارها مورد استشهاد قرار می‌گیرد، کتابی با عنوان *طبقات علی بن فضل طاهر بلخی* (متوفی ۳۲۳ ق.) است که امروزه در دست نیست.

جامی (متوفی ۸۹۸ ق.) نیز در *نفحات الانس* همه داده‌های موجود در کتاب سلمی یعنی *ذکر النسوة المتعبدات* و *الصوفیات* را بدون کم‌وکاست نقل می‌کند و نکته‌ای بر آن نمی‌افزاید.

آن‌ماری شیمل از جمله پژوهشگران دوران جدید است که کتابی با عنوان «روح من زن است» (My soul is a Woman) نوشت و بخشی از این اثر را به بحث درباره زنان صوفی اختصاص داد؛ اما در زمان شیمل هنوز کتاب سلمی پیدا نشده بود و اطلاعات ایشان در این کتاب درباره امّ علی با زندگی فاطمه نیشابوری تخلیط شده است (Schimmel, 1995: 40).

روت رودد (Ruth Roded) در کتاب *زنان در مجموعه سیره‌های اسلامی* (Women in Islamic biographical collection) به ماجرای دیدار فاطمه با بایزید اشاره می‌کند و در بخشی تحت عنوان «اختلاط زنان و مردان صوفی» که در مجالس ذکر صورت می‌گرفت، به رواج اینگونه دیدارها توجه و البته تأکید می‌کند که از نظر شرح احوال‌نویسان، این دیدارها فقط برای اهداف روحانی صورت می‌گرفته است. مردان صوفی با این زنان عارف یا در خانه‌های ایشان و یا در مجالس درس و یا مساجد دیدار می‌کردند و معمولاً در این وعده‌های ملاقات مطلبی از زنان می‌پرسیدند. همچنین زنان نیز به دیدار مردان عارف می‌رفتند و آنها را یا در خانه‌هایشان و یا در مجالس وعظ و درس ملاقات می‌کردند و گاه سمت شاگردی ایشان را داشته‌اند (Roded, 1994: 101).

خانم ارکیا کرنل کتاب *ذکر النسوة المتعبدات الصوفیات سلمی* را با نام *نخستین زنان صوفی* (Early Sufi Women) به انگلیسی ترجمه کرده و حواشی مفیدی را به شرح احوال هشتاد و دو زن معرفی شده سلمی افزوده است. مریم حسینی نیز در ترجمه کتاب *نخستین زنان صوفی* به زبان فارسی، اطلاعات دیگری را که کرنل ذکر نکرده به حواشی این اثر افزوده است. زهرا طاهری نیز در کتاب *حضور پیدا و پنهان زن در متون صوفیه تقریباً*

همان مطالب را دربارهٔ امّ علی آورده که در کتاب‌های تذکره ذکر شده است.

۲- بحث و بررسی

۱-۲ بلخ باشکوه

از مهم‌ترین شهرهای خراسان شهر بلخ بوده که امّ‌البلاد نامیده می‌شده است. مقدسی آن را بلخ باشکوه می‌نامد. بلخ شهری با برج و باروهای رفیع و باعظمت بوده است؛ ولی زیبایی و شکوه آن تا نیمهٔ قرن ششم هجری بیشتر نپایید و در سال ۵۵۰ هجری که ترکان غز بر آن سرزمین استیلا یافتند، خرابی بسیار بر آن وارد شد.

بیشتر مردم بلخ تا قرن اول هجری از کیش بودایی پیروی می‌کردند. تعالیم بودا احتمالاً از قرن اول میلادی و از هند به‌ویژه در حدود شرقی ایران و در سواحل سیحون و جیحون انتشار یافت؛ از همان ایام، معابد و نوبهارهای بودایی در همه‌جای این خطه برپا شده بود. افکار بودایی پایه و اساس آیین مانی به شمار می‌رفت و حتی بعد از اسلام نیز تا چندی برجای ماند؛ ظاهراً همین افکار از علل مهم پیدایی تصوف ایرانی است (مشایخ فریدنی، ۱۳۷۶: ۳۲). هیوان تسنگ دانشمند، راهب بودایی و سفرنامه‌نویس چینی، در سفرنامه‌اش به هندوستان که در سال‌های ۶۲۹ تا ۶۴۵ میلادی نوشته، تعداد معابد بودایی بلخ را صد معبد برشمرده است که سه هزار راهب در آنها معتکف بوده‌اند. معابد یادشده در دره‌های بلخ پراکنده بوده است (Watters, 1904: 108).

لسترنج می‌نویسد نوبهار بلخ در تاریخ بسیار مشهور بوده؛ زیرا بزرگ‌ترین آتشکده‌های گبران^۱ در آن جای داشته است و برمک که برمکیان بدو منسوب‌اند، پرده‌دار آنجا بوده است. شاهراه معروف خراسان از بلخ می‌گذشت و به نشابور و ایالت قومس می‌رسید و شهرهای دامغان و سمنان و بسطام را پس‌پشت می‌گذاشت تا به ری برسد (لسترنج، ۱۳۶۷: ۴۴۶-۴۴۷)؛ بنابراین رفت‌وآمد مشایخ بلخ و نشابور و قومس در مسیر این شاهراه صورت می‌گرفته و همین راه بوده است که احتمالاً زائران برای رسیدن به کعبه طی می‌کرده‌اند. بلخ به همراه مرو و هرات و نشابور، چهار شهر بزرگ خراسان قدیم است (اصطخری، ۱۳۶۸: ۲۰۳). قرن دوم و سوم هجری از دوران پرآشوب فرهنگی - اجتماعی ایران است که از یک‌سو حکومت امویان و پس از آن عباسیان بر خراسان موجب می‌شود فرهنگ عربی در این سرزمین جاری شود؛ دیگر اینکه قیام‌های ابومسلم و پس از آن حکومت‌های طاهریان و صفاریان سال‌های ثبات و آرامش را برای این منطقه رقم نمی‌زنند. حتی برخی بر این عقیده‌اند که خروج ابراهیم ادهم از بلخ به سوی نواحی غربی موجبات سیاسی داشت و ترس از ابومسلم او را به ترک خراسان وادار کرد (زرین‌کوب، ۱۳۶۳: ۳۲-۳۳). به‌رحال مجاورت این سرزمین با حوزهٔ فعالیت سیاحان و زائران بودایی و ناآرامی‌های سیاسی، خراسان را به کانون تمایلات صوفیانه تبدیل می‌کند.

ابراهیم ادهم (متوفی ۱۶۰ ق.)، شقیق بلخی (متوفی ۱۹۴ ق.)، حاتم اصم (متوفی ۲۳۷ ق.)، احمد بن خضرویه (متوفی ۲۴۰ ق.)، محمد بن فضل بلخی (متوفی ۲۴۳ ق.) و ابوتراب نخشی (۲۴۵ ق.) مهم‌ترین چهره‌های تصوف شهر بلخ هستند که جزو جوانمردان روزگار نیز بوده‌اند؛ اما از نیمهٔ دوم قرن سوم مرکز تصوف از بلخ به نشابور منتقل شد و بزرگانی مانند ابوحفص حداد (متوفی ۲۶۴ ق.) و حمدون قصار (۲۷۱ ق.) به دنباله‌روی مکتب بلخ پرداختند و مکتب فتوت بلخیان را به مکتب ملامتیان نشابور تبدیل کردند. به نظر می‌رسد بعضی از صفات اهل فتوت به‌ویژه از خودگذشتگی و ایثار از عارفان بلخ به مکتب نشابور راه یافته است (عفیفی،

۱۳۷۲: ۳۶۱). احتمالاً مرادۀ احمد بن خضرویه و ابوتراب نخشبی با ابو حفص حداد در این تأثیرگذاری مؤثر بوده است. ملامتیان نشابور همگی پرورش یافتگان مکتب ابو حفص بوده‌اند. ابو عثمان حیری (۲۹۸ ق.)، از مشهورترین پیران فرقه ملامتیه، شاگرد وی بوده است.

ابراهیم ادهم، قدیم‌ترین عارف خراسان، از بلخ برآمده است؛ پادشاه‌زاده‌ای که طی یک رؤیای شبانه دربار و زندگی درباری را ترک می‌گوید و پس از نه سال اقامت در غارهای نشابور به شام می‌رود و سال‌ها در نواحی شام و مکه و مدینه به عبادت و تحصیل علوم دینی می‌پردازد (عطار، ۱۳۹۸: ۱۰۷-۱۰۹). شباهت بسیار داستان زندگی ابراهیم ادهم به زندگی بودا که با توبه از زندگی شاهانه، تجرد و زهد را پیشه خود می‌کند، موجب شده برخی افراد روایت زندگی او را با روایت زندگی بودا که در بلخ رواج داشته است - بلخ مرکز بوداییان بوده است - بی‌وجه ندانند. به گفته ابن بطوطه مردمان در شهر بلخ تا زمان او، خانه ابراهیم ادهم را می‌شناخته‌اند و او خود به زیارت آن رفته است (ابن بطوطه، ۱۳۹۷، ج ۱: ۴۳۴)؛ بنابراین روشن است که در اوایل قرن سوم خاطره و یاد ابراهیم ادهم در اذهان مردم بلخ بوده است و جای شگفتی نیست که زنی از خاندان امرا در رؤیایش مسیر ابراهیم ادهم را در خیال پیروانند و برای رسیدن به این هدف از هیچ کوششی فروگذار نکنند.

ابن بطوطه و نویسنده کتاب فضایل بلخ داستان دیگری را هم یاد کرده‌اند که بی‌شک امّ علی شنیده و به یاد داشته است و آن بخشش و سخای زنی از بزرگان بلخ است. داود بن عباس بانيجور والی ولایت بلخ (۲۳۳-۲۵۶ ق.) بود؛ خلیفه^۲ در زمان او خراج سنگینی بر مردم بلخ می‌بندد که پرداخت آن برای مردم شهر بسیار دشوار است. این زن لباس خود را که با گوهرهای قیمتی و طلا مرصع شده است برای خلیفه می‌فرستد و از او می‌خواهد این لباس را برگردد و از خراج بر مردم درگذرد. خلیفه لباس را می‌بیند و دستور می‌دهد تا لباس را برگرداند و خراج را بر مردم می‌بخشد و می‌گوید: «این خاتون ما را جوانمردی تعلیم کرده است». خاتون هم دستور می‌دهد تا لباس را بفروشند و با درآمد آن مسجد آدینه بزرگ بلخ را بسازند^۳ (واعظ بلخی، ۱۳۵۰: ۴۰ و ۲۰-۲۱؛ ابن بطوطه، ۱۳۹۷: ۴۳۳). دوران زندگی امّ علی مصادف با حکومت داود بن عباس و همسر او بوده و بی‌شک این ماجرا بر پیوستن امّ علی به جماعت‌های فطیان بی‌تأثیر نبوده است.

۲-۲ زندگی‌نامه امّ علی از لابه‌لای ورق‌های تاریخ

فاطمه امّ علی، مهدعلیه همسر شیخ احمد خضرویه و دختر مالک بن صالح بوده است. مادر او را مؤمنه می‌خوانده‌اند. مؤمنه دختر حسن عمران والی خراسان^۴ بوده است. تربت مؤمنه خاتون در بُنج (شهری کوچک در نزدیکی بلخ) قرار داشته که تا اوایل قرن هفتم موجود بوده است و آن را طاق مؤمنه رباط می‌خواندند (واعظ بلخی، ۱۳۵۰: ۲۲۶). از واژه رباط که واعظ بلخی به عبارت طاق مؤمنه افزوده است، برمی‌آید که احتمالاً این محل یا در زمان این زن خانقاه و رباطی بوده و یا بعدها به چنین مکانی تبدیل شده است. در همه تذکرها بر این نکته تأکید شده که فاطمه دختر یکی از بزرگان بلخ بوده و به این سبب سرمایه قابل توجهی داشته است. لقب مهد علیه را فقط واعظ بلخی ذکر می‌کند؛ ولی در سایر منابع امّ علی کنیه وی ذکر شده است.

همسر فاطمه امّ علی، ابو حامد احمد بن خضرویه بلخی (متوفی ۲۴۰ ق.) یکی از عارفان برجسته خراسان بود؛ او در طریق ملامتیه به سر می‌برد و لباس لشکریان به بر می‌کرد. خضرویه به سبب داشتن فتوت در میان صوفیه مشهور بود و می‌گفت: نفست را بمیران تا خدا او را دوباره زندگی بخشد: اَمْتُ نَفْسِكَ حَتَّى يَحْيِيَهَا.

ابوحفص حداد در حق او گوید: لولا احمد بن خضرویه مظهرت الفتوة: اگر احمد بن خضرویه نبودى فتوت و مروت پیدا ننگشتى (هجویری، ۱۳۸۳: ۱۸۳-۱۸۴).

هجویری و عطار حکایتی نقل می‌کنند که بنابر روایت آن، فاطمه از احمد بن خضرویه خواستگاری می‌کند: «و فاطمه که عیال وی بود، اندر طریقت شأنی عظیم داشت. وی دختر امیر بلخ بود. چون وی را ارادت توبه پدیدار آمد، به احمد کس فرستاد که مرا از پدر بخواه. وی اجابت نکرد. کس فرستاد که یا احمد من تو را مرد آن نپنداشتم که راه حق بزنی. راهبر باش نه راهبر. احمد کس فرستاد و وی را از پدر بخواست. پدرش به حکم تبرک، وی را به احمد خضرویه داد و فاطمه به ترک مشغولی دنیا بگفت و به حکم عزلت با احمد بیارامید» (همان).

فاطمه پس از ازدواج با احمد خضرویه، از بزرگ‌مردان شهر بلخ، در کنار او به تعلیم می‌پردازد و ظاهراً در کلاس‌های تفسیر قرآن شرکت می‌کرده است. در احوال احمد خضرویه آمده که از صالح بن عبدالله تفسیر سماع کرده است (واعظ بلخی، ۱۳۵۰: ۲۱۹). همچنین در همین کتاب در احوال همسر وی فاطمه امّ علی نیز آمده که کتاب *التفسیر صالح بن عبدالله* را روایت کرده است - صالح بن عبدالله ابن ذکوان باهلی ترمذی (متوفی ۲۳۹ ق.) که استاد صاحب صحیح ترمذی و محدث صدوق نزیل بغداد بود (همان: ۲۲۶). بر ما روشن نیست که آیا این زن و شوهر آموختن دانش تفسیر را در بلخ آموخته‌اند و یا در بغداد. آنچه روشن است اینکه هر دو در مجلس درس حاضر می‌شده‌اند و هر دو از صالح بن عبدالله تفسیر روایت کرده‌اند.

در زندگی‌نامه احمد بن خضرویه آمده است که او راهی سفر حج می‌شود و در این سفر، همسرش فاطمه او را همراهی می‌کرده است. انصاری می‌نویسد: «به نیشابور آمد که به حج خواستید رفت و اهل خود، امّ علی، با خود ببرده بود. به زیارت باحفص رفت و به بسطام رفت به زیارت بایزید» (انصاری، ۱۳۸۶: ۲۰۰). در منابع دیگر گزارش‌هایی موجود است که فاطمه برای تأمین سفر حج خود ضیاع و عقار خود را به هفتاد هزار و نه هزار درم بفروخت و احرام حج کرد (واعظ بلخی، ۱۳۵۰: ۲۲۶).

همانگونه که در بالا ذکر شد مسیر سفر بلخ به مکه از شاهراه بزرگ خراسان بود و از شهرهای نیشابور و قومس می‌گذشت. بنابر رسم سفر، بزرگان صوفی در هر شهری برای دیدار مشایخ آن می‌رفته‌اند؛ فاطمه نیز که احمد بن خضرویه، همسرش را همراهی می‌کند، با ابوحفص در نیشابور و با بایزید بسطامی در بسطام دیدار دارد. سلمی و انصاری و جامی بر دیدار با ابوحفص تأکید داشته‌اند و تقریباً همه منابع درباره دیدار وی با بایزید گزارشی نوشته‌اند که بسیار نزدیک به یکدیگر است. سلمی عبارتی را از ابوحفص نقل می‌کند که درباره فاطمه می‌گوید: «همواره حدیث زنان را مکروه می‌داشتم تا امّ علی همسر احمد بن خضرویه را ملاقات کردم. پس دانستم که خدای تعالی معرفتش را هر جای که بخواهد قرار می‌دهد» (سلمی، ۱۳۹۸: ۲۵۷؛ جامی، ۱۳۷۰: ۶۲۰).

سخن ابوحفص درباره امّ علی احتمالاً صحیح است؛ زیرا بنابر گفته خواجه عبدالله انصاری، باحفص رفیق احمد خضرویه و بایزید بسطامی بوده است (انصاری، ۱۳۸۶: ۲۱۰). هجویری در تحسین او می‌گوید: اندر طریقت شأنی عظیم داشت (هجویری، ۱۳۸۳: ۱۸۳-۱۸۴). عطار هم می‌نویسد: اندر طریقت آیتی بود (عطار، ۱۳۹۸: ۳۵۸).

دیدار فاطمه با بایزید از جنجالی‌ترین ماجراهای زندگی احمد خضرویه و بایزید بسطامی است. ابونعیم اصفهانی، هجویری، عطار و سهلگی آورده‌اند که فاطمه ضمن دیدار با بایزید، روی خود را گشود و آزادانه با وی صحبت کرد؛ به حدی که غیرت احمد برانگیخته شد و بر این واقعه اعتراض کرد. ماجرا از کتاب *النور سهلگی*

نقل می‌شود: «از ابوالحسن شنیدم که گفت حدیث کرد ما را احمد گفت حکایت کرده‌اند که اُمّ علی از دختران خاندان‌های بزرگ بود. وی مهریه خویش را که ده هزار دینار بود به همسر خویش احمد بن خضرویه بلخی مروزی بخشید، بدان شرط که او را نزد بایزید بَرَد. و او اُمّ علی را نزد بایزید بُرد. پس بر بایزید درآمد و در برابر او نشست. پرده از رخساره برگرفته. همسرش احمد بدو گفت چیزی شگفت از تو می‌بینم! در برابر بایزید پرده از رخسار برگرفته‌ای. اُمّ علی گفت زیرا که چون در او نگریستم، همه لذت‌های نفس خویش را گم کردم و هر گاه که در تو نظر کنم به لذت‌های نفس خویش بازمی‌گردم. چون برون آمدند احمد، بایزید را گفت مرا وصیتی کن. بایزید گفت: جوانمردی از همسر خویش بیاموز» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۴: ۴۷۷).

به جز سهلگی، ابونعیم هم نقل کرده است که فاطمه مهریه خود را می‌بخشد تا احمد او را به دیدار بایزید ببرد؛ هجویری نیز سخن گفتن وی با روی گشوده را آورده است.

اصفهانی در *حلیة الأولیاء* به نکته‌ای درباره فاطمه و همسرش احمد بن خضرویه اشاره می‌کند که سایر تذکره‌نویسان آن را ذکر نکرده‌اند. او می‌نویسد فاطمه مهریه خود را به احمد بخشید و از او خواست تا وی را به ازدواج بایزید بسطامی درآورد. به همین سبب است که احمد وی را به نزد بایزید می‌برد: «فمنهم احمد بن خضر، المعروف بابن خضرویه البلخی شیخ خراسان، له الفتوة المشهورة و التجريد الحمید، کانت قرینته المکتنیه بأُمّ علی من بنات الکبار، حللت زوجها احمد من صداقها علی أن یزوجها أبایزید البسطامی، فحملها إلی بایزید فدخلت علیه و قعدت بین یدیه مسفرة عن وجهها. فقال لها احمد: رأیت منك عجباً أسفرت عن وجهک بین یدی أبی یزید. فقالت: لأننی لمّا نظرت الیه فقدت حظوظ نفسی و کلمّا نظرت الیک رجعت الی حظوظ نفسی. فلما خرج قال لأبی یزید: أوصینی. قال: تعلم الفتوة من زوجک» (اصفهانی، ۲۰۰۲، ج ۱۰: ۴۳). در ادامه به این سخن ابونعیم باز خواهیم گشت.

پس از این دیدار و احتمالاً دیدارهای مکرر دیگری که هنگام اقامت در بسطام داشته‌اند، احمد خضرویه از بایزید می‌خواهد که وی را نصیحتی کند. ابونعیم و سهلگی چنین آورده‌اند: «فلما خرج [احمد] قال لأبی یزید: أوصینی. قال: تعلم الفتوة من زوجک» (همان). «چون برون آمدند احمد، بایزید را گفت مرا وصیتی کن. بایزید گفت: جوانمردی از همسر خویش بیاموز» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۴: ۴۷۷).

از بایزید پس از ملاقات با فاطمه سخنان دیگری نیز نقل کرده‌اند. در یکی از این نقل قول‌ها درباره وی می‌گوید: «مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى رَجُلٍ مِنَ الرِّجَالِ مَحْبُوءٍ تَحْتَ لِبَاسِ النِّسْوَانِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى فَاطِمَةَ». هر که خواهد تا مردی بیند پنهان اندر لباس زنان، گو در فاطمه نگاه کن (هجویری، ۱۳۸۳: ۱۸۳-۸۴). عطار هم با عبارتی مشابه، همین جملات را نقل می‌کند (رک: عطار، ۱۳۹۸: ۳۵۸).

در ذکر النسوة المتعبدات الصوفیات و نهجات الانس جمله‌ای آمده است که در دیگر مدارک درباره اُمّ علی موجود نیست و آن اینکه بایزید در حق او فرمود: هر که تصوف ورزد، باید که به همتی ورزد چون همت اُمّ علی زوجه احمد خضرویه، یا به حالی همچون حال او (سلمی، ۱۳۹۸: ۲۵۷؛ جامی، ۱۳۷۰: ۶۲۰).

ارتباط بایزید با فاطمه در همین جا پایان نمی‌یابد. عطار در *تذکرة الأولیا* حکایتی نقل می‌کند که فاطمه پس از وفات شیخ بایزید به بسطام می‌آید تا مرقد او را زیارت کند. آورده‌اند پس از زیارت قبر بایزید چنین می‌گوید:

«می‌دانید که بایزید که بود؟ گفتند تو به دانی. گفت: یک شب در طواف کعبه بودم. ساعتی بنشستم متفکر. پس در خواب شدم. چنان دیدم که مرا به آسمان بردند تا زیر عرش بردند و آنجا که زیر عرش بود بیابانی دیدم که پهنا و بالای آن پدید نبود. جمله آن بیابان گل و ریحان فروگرفته بود و بر رسته و بر هر برگی نوشته که ابویزید ولی الله» (عطار، ۱۳۹۸: ۲۰۴).

این روایت بیانگر علاقه فراوان امّ علی به بایزید است؛ او در مکه نیز خاطر عزیز این شیخ بزرگ بسطام را با خود داشته است و پس از شنیدن خبر درگذشتش دیدار مرقد و مزارش را عزم می‌کند (همان: ۲۰۴). به‌رحال فاطمه به همراه همسرش پس از اقامت در نیشابور و بسطام و احتمالاً بسیاری از شهرهای دیگر به مکه می‌رود و احرام حج و مناسک را به‌جا می‌آورد. واعظ بلخی می‌نویسد فاطمه هفت سال در مکه اقامت دارد و در همه علوم ماهر می‌شود و احادیث را استماع می‌کند. «آنگاه به بلخ آمد و در بلخ به نزدیک مرقد شیخ احمد دفن کردنش» (واعظ بلخی، ۱۳۵۰: ۲۲۶). بنابر گفته واعظ بلخی، فاطمه این سال‌ها را به‌تنهایی در مکه گذرانده؛ زیرا هنگام ورود به بلخ همسرش از دنیا رفته بوده است.

مهم‌ترین حکایت دیگر درباره فاطمه امّ علی ماجرای مهمانی کردن احمد خضرویه است که بنابر گزارش تذکره‌نویسان ظاهراً یحیی بن معاذ رازی مهمان او بوده است. در اینکه یحیی بن معاذ رازی از نیشابور به بلخ می‌رود و مدتی در آنجا رحل اقامت می‌افکند، شکی نیست. سلمی در *طبقات الصوفیه* به سفر او اشاره می‌کند: «و خرج یحیی الی بلخ، و اقام بها مدة ثم رجع الی نیشابور و مات بها سنه ثمان و خمسين و مائتين» (سلمی، ۲۰۰۳: ۹۸). سخنان فاطمه درباره چگونگی برگزاری این مهمانی آنقدر مهم بوده است که قشیری و هجویری و واعظ بلخی (به نقل از قشیری) آن را آورده و به‌تفصیل ماجرا را نقل کرده‌اند.

تنها کسی که از زندگی امّ علی در خانه احمد خضرویه نقلی بیان می‌کند، واعظ بلخی در کتاب *فضایل بلخ* است. او می‌نویسد احمد خضرویه به‌جز امّ علی زنی دیگر با نام حکیمه زاهده داشته و امّ علی زن اول و حکیمه دومی بوده است. هر دو زن در عرفان تجربه‌هایی داشته‌اند که با یکدیگر متفاوت بوده است. واعظ بلخی جملاتی از هر دو نقل می‌کند که در تقابل کامل با یکدیگر است: «علی بن فضل رحمة الله علیه روایت می‌کند از شیخ احمد خضرویه که امّ علی خاتون بزرگ‌تر می‌گفتی که ایمان المؤمن کالجبل لاتحرک للریاح. و کانت له امرأة أخرى حکیمه زاهده تقول: ایمان المؤمن کالشجرة تمیل و لاتقطع. معنی چنین باشد که امّ علی که خاتون بزرگ‌تر شیخ بود می‌گفت که ایمان مؤمن چون کوه است که از بودن و جنبانیدن باد سالم است. و خاتون خرد می‌فرمود که ایمان مؤمن به درخت تر و تازه ماند که به هر طرفی میل کند و نیفتد. تا روزی امّ علی را خبر کردند که شیخ احمد فوت شد و هر دو خاتون در مطبخ بودند و نان می‌پختند. خاتون خردتر به در خانه دوید تا نیکوتر معلوم کند و دست از نان پختن برداشت. چون زمانی بگذشت، بشارت رسانیدند که شیخ زنده است و آن اغمایی بوده و به هوش آمده. بار دیگر خاتون خرد به در خانه دوید تا صحت تمام استطلاع کند. امّ علی که ایمان مؤمن می‌گفته که کوه است، ساکن نشسته بود و دست از نان پختن نکشیده، و به مردن شیخ مغموم و محزون نشد و به خبر بشارت و صحت سلامت شادمان و مسرور نگشت. آنگاه آن خاتون حکیمه زاهده که گفته بود ایمان مؤمن به درخت تر و تازه ماند که به هر طرف میل کند اما از پا نیفتد، به سخن امّ علی رجوع کرد و

معلوم شد که هرکس از مقام و وقت خود سخن گوید. زنان این پاکان چنین بوده‌اند تا مشایخ عظام به چه حد بوده باشند» (واعظ بلخی، ۱۳۵۰: ۲۲۶-۲۲۷).

از امّ علی سخنانی به‌جای مانده است که سلمی و جامی آن را آورده‌اند و در بخش بعدی از آن سخن خواهد رفت.

۲-۳ امّ علی و گفتمان مردسالاری

بدیهی است در همه دوره‌های تاریخی کم‌وبیش با فراز و فرود گفتمان حاکم مردسالاری در سیاست و اجتماع و فرهنگ روبه‌رو هستیم که نتیجه قدرت‌یافتن مردان در برابر زنان و سلطه ایشان و نگاه تحقیرآمیزشان به زنان به‌عنوان جنس دوم و دیگری است؛ اما در طول همین تاریخ طولانی و درازمدت، زنانی با کوشش‌های خود در برابر گفتمان حاکم بر جامعه قد علم کرده و به ترفندهای گوناگون خواستار تغییر آن بوده‌اند.

مارگارت والترز در دو بخش ابتدایی کتاب فمینیسم (Feminism (A very short Introduction)) دو گروه از زنان را مطالعه می‌کند که با تکیه بر مذهب و یا موقعیت اجتماعی و اقتصادی خود در صدد دگرگونی و مساوات خواهی بوده‌اند. بخش نخست کتاب با عنوان «ریشه‌های دینی فمینیسم» (Religious roots of feminism) به معرفی زنانی مانند هیلدگارد بینگنی (Bingen Hildegard) در قرن یازدهم میلادی می‌پردازد که با حضور در صومعه‌ها به تحصیل و تدریس امور دینی پرداختند و با عنوان مبلغ مذهبی در شهرها وعظ و تبلیغ می‌کردند. درحقیقت حضور در صومعه فرصتی برای رهایی از جبر مردسالاری در بیرون از دروازه‌های آن بود که فرصت‌های تحصیل و تعلیم را نیز برای ایشان فراهم می‌کرد. برخی از ایشان مانند خانم جین انگر (Jane Anger) آثاری پدید آوردند و به بازخوانی و بازنویسی متون انجیلی پرداختند. او نوشت حوا از آدم خالص‌تر بود؛ زیرا آدم از خاک کثیف آفریده شد و زن از پهلوی او بود؛ بنابراین یک مرحله خلوص و پاکی را از سر گذرانده بود. همچنین می‌نویسد زنان نخستین ایمان‌آوردگان و نخستین توبه‌کنندگان هستند (Walters, 2005: 9). بسیاری از زنان در این دوران به تهمت روسپیگری و جادوگری محاکمه شدند؛ اما بسیاری دیگر این فرصت را یافتند تا آزادانه و صریح سخنان خود را بیان کنند.

گروه دوم زنان که در برابر سنت مردسالاری در جوامع غربی ایستادند، زنانی از خانواده‌های اشراف و متمول بودند که در خانه از تحصیلات و تعلیم و تربیت مناسبی برخوردار بودند و از آن موقعیت برای حضور در اجتماع و گاه حتی در سیاست استفاده کردند. مارگارت کاوندیش (Margaret Cavendish)، دوشس نیوکاسل، فیلسوف و شاعر و نویسنده قرن هفدهم از جمله این زنان جاه‌طلب بود که از فرصت‌هایی که برایش فراهم شد به‌خوبی استفاده کرد و امروزه یکی از پیشروان نهضت‌های آزادی زنان شناخته می‌شود (همان: ۲۰).

با توجه به حضور زنان از دو گروه دینی و اشرافی در تاریخ زنان و در مقابله با گفتمان مردسالاری به نظر می‌رسد امّ علی که خود از یکی از طبقات اشراف شهر بلخ بوده، کوشیده است تا در میان طبقه عارفان آن زمان که از گروه‌های مورد احترام بودند نیز جایگاهی درخور بیابد. درحقیقت او از جمله زنانی است که تلاش کرد از هر دو شیوه قدرت و سلطه برای مقابله با فضای مردسالاری روزگار خود استفاده کند.

قرن دوم و سوم هجری در ایران و شهر بلخ نیز از سایه این نوع هژمونی به دور نبوده و حواشی زندگی امّ علی خود دلیلی بر این مدعاست. ماجرای خواستگاری امّ علی را بیشتر تذکره‌نویسان با تعجب و تأکید بیان

کرده‌اند. روشن است چنین رفتاری به هیچ وجه معمول نبوده و امّ علی روشی دور از هنجارهای رایج را پیش گرفته بوده است. همچنین ماجرای دیدار او با بایزید یکی از مهم‌ترین وجوه اختلاف تذکره‌نویسان بوده است. ابن جوزی که احوال و آثار بسیاری از زنان عابد را از سرزمین‌های اسلامی آورده است، به هیچ وجه به امّ علی اشاره‌ای نمی‌کند. ابن جوزی از احمد خضرویه سخن می‌گوید؛ ولی از همسر او یاد نمی‌کند (ابن جوزی، ۱۹۹۲، ج ۲، بخش ۴: ۱۰۹). به نظر می‌رسد رفتار این زن بی‌باک در چهارچوب اندیشگانی این مرد سختگیر (ابن جوزی) در امور شرعی که البته برای زنان عارف ارزش بسیاری قائل بوده، جای نمی‌گرفته است. حذف امّ علی از مجموعه زنان عارف ابن جوزی از نمونه‌های حذف چهره‌های دگراندیش آن روزگار است.

از رویکردهای شگفت اینک یکی از تذکره‌نویسان ماجرای دیدار امّ علی با بایزید را به یک ماجرای درام تبدیل می‌کند که طی آن امّ علی با بخشیدن صدق و مهریه‌اش از همسرش تقاضا می‌کند او را طلاق دهد و به عقد بایزید درآورد. ابونعیم اصفهانی که احتمالاً دیدار گستاخانه او با بایزید را برنمی‌تافته است، ماجرای این دیدار را با به ازدواج درآمدن وی به بایزید خاتمه می‌دهد و به نوعی اعلام می‌کند که او به همسری بایزید درآمده است: «حلت زوجها احمد من صداقها علی أن یزوجها» (اصفهانی، ۲۰۰۲، ج ۱۰: ۴۳). ظاهراً این نوع طلاق که طلاق مبررات نامیده می‌شود با بخشیدن مهریه به همسر، رسمی می‌شده است. ابونعیم پس از ذکر طلاق او از احمد به روی‌گشاده‌بودن وی در برابر بایزید اشاره می‌کند. البته مقامات‌نویسان دیگر همگی اشاره کرده‌اند که امّ علی مهریه خود را بر احمد خضرویه بخشید تا او را به دیدار بایزید ببرد. به نظر می‌آید گفتار دوم به حقیقت نزدیک‌تر باشد؛ زیرا در طول همین سفر است که امّ علی به زیارت خانه خدا و انجام مراسم حج نائل می‌شود.

از دیگر شگفتی‌هایی که درباره این زن نقل کرده‌اند همین به حج رفتن او با همراهی همسرش بوده که در طول این سفر طولانی با اقامت در شهرهای مختلف به دیدار مشایخ شهرهایی مانند نیشابور و قومس نائل آمده است. خواجه عبدالله انصاری در یادکرد احمد خضرویه اشارتی دارد مبنی بر اینکه وی در سفر حج، اهل خود یعنی امّ علی را با خود برده بود (انصاری، ۱۳۶۲: ۹۸). خواجه عبدالله انصاری از عارفان سختگیر حنبلی‌مذهب تصوف خراسان است و در کتابش یادی از هیچ زن عارفی نمی‌کند؛ حال نقل این مطلب بیانگر این است که همراهی زنان با همسرانشان در این سفرهای طولانی معمول نبوده است.

در نیشابور ابوحفص حداد - از دوستان احمد خضرویه - پس از دیدار با امّ علی درباره او می‌گوید: «همیشه حدیث زنان را مکروه می‌داشتم تا آن وقت که امّ علی زوجه احمد خضرویه را دیدم. پس دانستم که حق سبحانه، معرفت و شناخت خود را آنجا که می‌خواهد می‌نهد» (سلمی، ۱۹۹۹: ۱۶۹؛ جامی، ۱۳۷۰: ۶۲۲). از همین جمله میزان مردسالاری عارفی مثل ابوحفص روشن می‌شود و اینکه او چگونه پس از دیدار با امّ علی اقرار می‌کند که معرفت و شناخت حق تعالی به مذکر و مؤنث بودن ایشان ربطی ندارد.

همچنین بایزید نیز در عبارتی که از نهادی مردسالارانه برمی‌آید به ستایش امّ علی می‌پردازد: «مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى رَجُلٍ مِنَ الرِّجَالِ مَخْبُوءٍ تَحْتَ لِبَاسِ النِّسْوَانِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى فَاطِمَةَ: هر که خواهد تا مردی ببیند پنهان اندر لباس زنان، گو در فاطمه نگاه کن (هجویری، ۱۳۸۳: ۸۴-۸۳). عطار نیز همین عبارت را عیناً نقل می‌کند (رک. عطار، ۱۳۹۸: ۳۵۸). درحقیقت او بزرگی‌های امّ علی را صفاتی مردانه می‌داند؛ ویژگی‌هایی که فقط مردان می‌توانند آن را به دست آورند و این زن درواقع مردی است که در جامعه زنان روی پوشانده است. بایزید شاگردان مرد و زن داشته و نمونه یکی از

آزاداندیشان روزگار خود است؛ اما از نوع سخنان وی برمی آید که به هر حال از سلطه گفتمان زن‌ستیزی روزگار خود دور نبوده است.

۲-۴ ام علی و گفتمان تصوف و فتوت

ام علی معاصر چند تن از بزرگان عارف خراسان بوده است که در فتوت و جوانمردی شهره آفاق بودند و بنیاد آیین‌های فتوت خراسان را گذارده بودند.

فتوت یا جوانمردی به مجموعه‌ای از فضائل گفته می‌شود که مهم‌ترین آنها کرم و مروت و سخا و شجاعت است و دارنده این اوصاف با داشتن این صفات از دیگران متمایز می‌شود. از آغاز پیدایش تصوف، فتوت با آن پیوند یافت و به رنگ آن درآمد. نشانه‌های آشکاری از افکار صوفیه را در تعالیم اهل فتوت می‌توان یافت و آثاری از فتوت را در محافل صوفیه نیز می‌توان دید. بسیاری از رجال صوفیه پیش از آنکه به تصوف روی آورند از فتیان بوده‌اند؛ مانند علی بن احمد پوشنجی و احمد بن خسرویه و امثال ایشان (عفی‌فی، ۱۳۷۲: ۳۵۲-۳۵۳). به نظر می‌رسد شیوه فتوت و جوانمردی ریشه ایرانی داشته باشد. ایده اصلی فتیان این است که نفس باید در راه خدا و مردمان فدا گردد تا در این از خود گذشتن و بر نفس به‌طور کامل فائق آمدن «ایثار»، که بارزترین مشخصه فتوت است، تحقق می‌یابد (همان: ۳۷۱).

شاید بتوان گفتمان فتوت را زیرمجموعه‌ای از گفتمان بزرگ تصوف به شمار آورد که خود در گذر زمان و با تکیه و تأکید بر یکی از مؤلفه‌های آن فراز و فرودهای بسیاری را پشت سر گذاشته است. گفتمان تصوف خود در بردارنده گفتمان زهد است که بر شریعت و زهد تأکید دارد؛ همچنین این شیوه زهدآمیز در قرون سوم هجری به بعد با تکیه بر مؤلفه عشق به گفتمان عشق تبدیل می‌شود و گفتمان تصوف رنگی عاشقانه می‌یابد. در خراسان، گفتمان فتوت گفتمان حاکم تصوف در قرون دوم و سوم هجری است که تکیه آن بر سخا و بخشندگی و ایثار است و دیگر مفصل‌های گفتمان در ارتباط با آن معنا می‌یابد.

از کهن‌ترین کتاب‌ها در باب آیین فتوت و جوانمردی رساله‌ای از سلمی با عنوان کتاب الفتوة است. در این رساله، سلمی اصول فتوت را برمی‌شمرد و درباره هر یک توضیحاتی می‌دهد. شفیعی کدکنی در کتاب قلندریه در تاریخ، ترجمه‌ای روان از این اصول به دست داده است که به برخی از مهم‌ترین آن اشاره می‌شود: نرم‌خویی با یاران و چشم‌پوشی از لغزش ایشان، رفتن به سرای دوست بی‌مهمانی و دعوت به هنگام، همدلی با یاران، یاران را در اموال خویش حاکم و فروانرو دانستن، اهل اکرام میهمان و میهمان‌دوست بودن، غریبان را دوست داشتن و به نیکی ایشان را تعهدکردن و غیره (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۱۵۰). سلمی که با اصول و مبانی فتوت آشناست در کتاب مهم خود در ذکر احوال زنان صوفی یعنی ذکر النسوة المتعبدات الصوفیات از زنانی صوفی‌ای نام می‌برد که اهل فتوت و از فتیان بوده‌اند؛ یکی از آنها فاطمه ام علی است. «مطالعه شرح احوال و سخنان بعضی از زنان نشان می‌دهد که ایشان به‌گونه‌ای با جماعت‌های فتیان و جوانمردان در نیشابور مرتبط بوده‌اند. از جمله ایشان فاطمه خانق‌هیبه است که سلمی او را چنین معرفی می‌کند: "مِنْ فَتْیَانٍ وَفَتْیَاهَا" از جوانمردان عصر خود بود. می‌دانیم که حلقه‌های فتوت عموماً مخصوص مردان بوده است و زنان در آن راه نداشته‌اند. ولی آنچه از روایت سلمی برمی‌آید مبنی بر این است که وی در میان درویشان محترم بوده و خدمت ایشان می‌کرده است. دو جمله‌ای که

سلمی از وی روایت می‌کند هر دو درباره فتیان است. فاطمه در پاسخ به سؤال کسی که از وی درباره فتوت پرسید می‌گوید: "فتوت اقدام به خدمت دیگران است بدون شناخت ایشان" و همچنین گفت: "شادی جان عارفان به دیدن فتیان است و اندوهشان به جدایی از ایشان" (سلمی، همان: ۲۵۷). أمة العزیز معروف به هوره نیز از زنانی است که سلمی او را از طبقه فتیان می‌داند. وَ كَانَتْ أَفْتَى وَقَّتْهَا فِي النَّسْوَانِ. او می‌نویسد که "وی لباس پشمینه می‌پوشید و می‌گفت آن که لباس صوف می‌پوشد باید پاک‌ترین اشخاص زمان خود باشد" (سلمی، همان: ۲۲۳). به جز یادداشت‌هایی درباره این دو تن، سلمی جای دیگری درباره فتوت زنان صحبتی نمی‌کند و آنچه از نوشته‌هایش برمی‌آید این است که تعداد بسیاری از زنان تعهد فقراء (دراویش) کرده‌اند» (حسینی، ۱۳۹۸: ۶۱-۶۲).

شیمل هم بدون اینکه منبع سخنانش را نقل کند از قول ماسینیون می‌نویسد: «خدیجه جهیه (که در سال ۱۰۶۷ میلادی درگذشت) انجمنی به نام «آیین فتوت زنان» تأسیس کرد و ظاهراً کریمه مروی (که در سال ۱۰۷۰ میلادی درگذشت) یکی از پارسازنان عارفی بود که با این انجمن آشنا شد و با آن در ارتباط بود؛ زیرا این «فتوت»ها، انجمن‌هایی بودند که از آرمان‌های مردانگی و جوانمردی دفاع می‌کردند و پیروان آن موظف بودند از زندگی زاهدانه‌ای تبعیت نمایند» (شیمل، ۱۳۸۱: ۵۴).

شفیعی کدکنی هم با نقل این حکایت از دفتر روشنائی، أمّ علی را جزو فتیان جای می‌دهد: «آنگاه که احمد خضرویه با همسرش أمّ علی نزد بایزید رفتند، در لحظه بدرود، بایزید به احمد خضرویه گفت: جوانمردی را از همسر خویش بیاموز» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۱۴۷).

در دو منبع مهم یعنی کتاب *ذکر النسوة المتعبدات سلمی و پیرو او نجات‌الانس* به مال فراوان أمّ علی و انفاق آن در راه درویشان اشاره شده است: ثروت فراوانی داشت که همه آن را در راه درویشان خرج کرد و همسرش احمد را در طریقتش یاری داد. بخشش و سخا از مهم‌ترین اصول جوانمردی و فتوت است که أمّ علی به آن شهرت داشته است. در حکایت مهمانی احمد خضرویه، تذکره‌نویسان بر مروّت و جوانمردی همسر او (أمّ علی) تأکید می‌کنند.

قشیری در باب سی و چهارم کتاب *رساله قشیری* که عنوان فتوت دارد حکایت مهمانی کردن احمد خضرویه را اینگونه نقل می‌کند که او به همسرش أمّ علی می‌گوید می‌خواهد دعوتی بکند از عیارا شاطرا کان فی بلدهم رأس الفتیان (قشیری، ۱۳۹۲: ۲۹۵). ماجرای این مهمانی مشهور است و بیشتر تذکره‌نویسان از جمله هجویری و عطار و واعظ بلخی آن را نقل کرده‌اند. اینکه احمد عبارت عیار و شاطر را درباره مهمان خود می‌آورد، جالب است. در آیین فتیان به شخص جوانمرد، عیار و گاه شاطر گفته می‌شده است (عفیفی، ۱۳۷۲: ۳۶۵)؛ بنابراین کاملاً روشن است که این مهمان و مهمانی به‌شیوه فتیان صورت گرفته است. بنابر روایت‌های دیگر تذکره‌نویسان این مهمان یحیی بن معاذ رازی بوده است. نقل ماجرا با عبارت‌های مترجم *رساله قشیری* چنین است: «احمد خضرویه گفت به زن خویش گفتم أمّ علی که مرا مُرادست که سر همه عیاران را مهمان کنم. گفت دعوت ایشان را راه فراندانی. گفت چاره نیست تا این کار کرده نیاید، آن زن گفت اگر می‌خواهی که این دعوت کنی باید که بسیاری از گوسفند و گاو و خر بیاری و همه بکشی و از در سرای ما تا در سرای عیار همه بیفکنی. احمد گفت این گاو و گوسفند دانستم این خر باری چیست؟ گفت جوانمردی را مهمان کنی کم از آن نباشد که سگان محلت را از آن

نصیب بود) (قشیری، ۱۳۶۷: ۳۵۸).

پیشنهاد امّ علی برای قربانی کردن خران و اطعام سگان محله در منابع بسیاری نقل شده است و به نظر می‌رسد به‌عنوان سنتی در میان فقیهان رواج یافته است.^۵ تأثیر سخن امّ علی در ماجرای مهمانی کردن یحیی معاذ را می‌توان در حکایتی از *اسرارالتوحید* یافت که محمد بن منور نقل می‌کند: «آورده‌اند که شیخ ما ابوسعید قدس الله روحه العزیز قصد مرو کرد، خواجه علی خباز خادم صوفیان بود و پیر بوعلی سیاه پیر جمع بود. چون خیر آمدن شیخ بشنودند، پیر بوعلی به خواجه علی خباز رسید گفت: آن مرغ می‌رسد. گفت آری. گفت چینه از پیش من و تو بگیرد. یک ساعت سخن گفتند. پس گفتند: ترتیبی باید کرد و به استقبال رفت. خواجه علی شغلی بساخت نیکو، چنانکه از جهت سگان محله، دو درازگوش فربه بخريد و بکشت. خادم دستۀ وی گفت: این چراست؟ گفت: کم از آنک چنین پادشاهی می‌درآید، سگان محله شکمی چرب کنند؟» (محمد بن منور، ۱۳۶۷: ۱۶۷).

بدین ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که مبنای گفتمان فتوت بر ازخودگذشتگی، انفاق، ایثار، سخا، تعهد فقرا و نیازمندان و فقرا، مهمان‌دوستی، نیکی در حق همه مردمان از آشنا و غریبه است. مطالعه زندگی احمد خضرویه نمایانگر چنین رفتاری است تا حدی که «ابوحفص حداد گوید رحمة الله علیه: لولا احمد بن خضرویه ماظهرت الفتوة. اگر احمد بن خضرویه نبودی فتوت و مروت پیدا نگشتی» (هجویری، ۱۳۸۳: ۱۸۳-۱۸۴). واعظ بلخی از ابویزید بسطامی نقل می‌کند که درباره احمد گفته است: لولا احمد بن خضرویه مانعلم الفتوة: اگر احمد بن خضرویه نبودی ما ندانستیمی که فتوت چیست (واعظ بلخی، ۱۳۵۰: ۲۲۰)؛ همچنین حکایت دیگری نقل می‌کند که «احمد خضرویه رحمة الله صدهزار درم استقراض کرد از مردی. و آن او را گفت که تو نه از زاهدانی، از جمله عارفانی! چندین مال را چه می‌کنی؟ گفت که این همه را طعام سازم و لقمه‌لقمه در دهان مؤمنان نهم، و هرگز آن دلیری نکنم که در مقابله آن ثوابی طمع دارم یا مزدی خواهیم که به حضرت صمدیت به مقدار پر پشه نیرزد» (همان: ۲۲۳). در جای دیگر شبیه همین جمله را چنین تکرار می‌کند: «اگر سهل و جبل و اتلال^۶ زر گردد و از آن من باشد، همه را طعام سازم و لقمه‌لقمه در دهان مؤمنان نهم تا از آن راحتی به ایشان واصل شود» (همان: ۲۲۵). عطار نیز احمد را جوانمرد راه و از مشهوران فتوت می‌داند (عطار، ۱۳۹۸: ۳۵۷).

تذکره‌نویسان حکایتی از هنگام وفات احمد نقل کرده‌اند که او هنگام مرگ هفتصد دینار وام داشت و همه به مساکین و مسافران داده بود. وام‌دهندگان بر بالینش حاضر می‌شوند و طلب وام می‌کنند. احمد دعا می‌کند کسی حاضر شود تا وام وی را بگذارد. درحال کسی در خانه را بکوفت و همه وام شیخ را بگذارد. درحال جان از احمد جدا شد (همان: ۳۶۲؛ واعظ بلخی، ۱۳۵۰: ۲۲۰-۲۲۱).

۲-۵ تلاش امّ علی برای به دست آوردن جایگاهی در گفتمان تصوف و فتوت

در طول تاریخ، زنان صرف نظر از طبقه آنان، در مقایسه با مردان در سلسله مراتب اجتماعی، در مرتبه‌ای فروتر جای داشته‌اند. زنان در مقایسه با مردان از نظر هویت‌یابی با دشواری‌های بیشتری روبه‌رو بوده‌اند؛ باین‌حال بسیاری از زنان تلاش کردند تا موانعی را که عامل تفاوت جنسیتی بود، از میان بردارند و به شأن و مقامی درخور و سزاوار دست یابند.

هویت یک امر تکوینی است و در جریان تعاملات و مناسبات اجتماعی با خود و دیگران شکل می‌گیرد و

زمینه و موقعیت اجتماعی جایگاه درخور توجهی در شکل‌گیری آن دارد. هویت تصویری ذهنی است که شخص در پاسخ به چیستی و کیستی خود به دست می‌دهد. هویت اجتماعی درک ما از این مطلب است که «چه کسی» هستیم و دیگران کیست‌اند؛ بنابراین هویت اجتماعی معنایی ذاتی نیست و محصول داشتن و نداشتن توافق است (جنگینز، ۱۳۹۱: ۷). هویت فردی زنان از مجموع هویت‌های اجتماعی و هویت شخصی آنها تشکیل می‌شود. هویت‌یابی فرایندی پویا و جاری است که در اثر تعامل بین خود و جامعه شکل می‌گیرد و در فرایندهای اجتماعی شدن ریشه دارد (همان: ۳۶). متأسفانه زنان به سبب نداشتن انواع سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی در هویت‌یابی اختلال داشته‌اند و هویت فردی و اجتماعی آنان در طول تاریخ سزاوار جایگاه ایشان در مناسبات خانوادگی و اجتماعی نبوده است.

به گمان بوردیو (۱۹۳۰-۲۰۰۲ م.) جامعه‌شناس و فیلسوف و مردم‌شناس فرانسوی، سرمایه هرگونه خاستگاه و سرچشمه در عرصه اجتماعی است که در توانایی فرد برای بهره‌مندی از منافع خاصی که در صحنه حاصل می‌گردد، مؤثر واقع می‌شود و در چهار شکل بنیادی متجلی می‌شود: سرمایه اقتصادی، سرمایه اجتماعی، سرمایه فرهنگی و سرمایه نمادین. «(۱) سرمایه اقتصادی: انواع دارایی مالی و مادی شامل مالکیت خصوصی یا عمومی. (۲) سرمایه فرهنگی: خصوصیات فکری و تربیتی، خصوصیات آموزشی، کالاها و مهارت‌های فرهنگی. (۳) سرمایه اجتماعی: عضویت در گروه‌های اجتماعی یا خانوادگی و خویشاوندی. و (۴) سرمایه نمادین: آوازه، شهرت و به‌طور کلی خصوصیات اخلاقی» (پرستش، ۱۳۹۰: ۸۵).

از انواع سرمایه اقتصادی می‌توان درآمد ناشی از اشتغال، مالکیت و ارث را نام برد. از انواع سرمایه فرهنگی تحصیلات، عادات و مهارت‌ها و دارایی‌های فرهنگی است و گونه‌های مختلف سرمایه اجتماعی شامل عضویت در شبکه، عضویت در انجمن‌ها و دوستی‌ها می‌شود.

از نظر بوردیو مرتبه و جایگاه اجتماعی افراد متأثر از میزان دسترسی به منابع ارزشمند جامعه است و سرمایه‌های اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی از عوامل تعیین‌کننده مراتب اجتماعی است. بوردیو در مقالات متعددی از جمله مقاله معروف «اشکال مختلف سرمایه» انواع سرمایه را برمی‌شمرد و توضیح می‌دهد که چگونه اکتساب این سرمایه‌ها موجب افزایش قدرت در فرد و یا نهاد می‌شود (Bourdieu, 1986: 241-58).

در این بخش از مقاله نشان داده می‌شود که چگونه زنی فاطمه‌نام از خاندان‌های بزرگ خراسان می‌کوشد تا با به دست آوردن انواع سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی و اتصال به جماعت‌های دارای اعتبار آن روزگار مانند گروه فتیان ضمن به دست آوردن سرمایه نمادین نشان دهد که می‌تواند هم‌ردیف مردان و بنابر اعتراف ابوحفص حداد و بایزید بسطامی در ردیفی بالاتر از آنان جای گیرد.

۶-۲ شگردهای امّ علی برای دستیابی به هویت فردی و اجتماعی

امّ علی به گفته همه مقامات نویسان، دختر امیر بلخ بوده است و به این ترتیب شأن اجتماعی بالایی داشته است. (۱) با خواستگاری از احمد بن خضرویه ضمن شکستن یکی از تابوهای روزگار خود درخواست ورود به حلقه صوفیان را دارد. به این ترتیب او با همسری شیخ و همراهی با فعالیت‌های اجتماعی شیخ موفق می‌شود به سرمایه‌های اجتماعی دست یابد.

(۲) با انفاق ثروت خود که ناشی از ارث و مالکیت وی بر املاکی بوده است، می‌کوشد در میان فتیان

روزگار خود جای گیرد.

۳) همراه با همسر خود در جلسات تفسیر و حدیث شرکت می‌کند و از صالح بن عبدالله، مفسر روزگار، تفسیر می‌آموزد و روایت تفسیر می‌کند و به این ترتیب بر سرمایه فرهنگی خود می‌افزاید.

۴) همراه با احمد خضرویه به نیشابور می‌آید و با گروه صوفیان و ملامتیان آن روزگار آشنا می‌شود و در بسطام به دیدار بایزید می‌رود.

۵) راهی سفر حج می‌شود و با مهاجرت از سرزمین خود و اقامت در سرزمین دیگر به تحصیل معارف روزگار می‌پردازد.

۶) احوال و رفتار أم علی در این سفر چنان است که هم ابوحنفص و هم بایزید مقام و درجه بالایی برای او در میان فقیهان قرار می‌دهند و او را در فتوت بر احمد خضرویه که سر اهل فتوت است، برتری می‌دهند. به این ترتیب او وارد گفتمان صوفیان نیشابور و خراسان می‌شود و شهرت خود را بیرون از شهر آبا و اجدادی‌اش یعنی بلخ گسترش می‌دهد.

۷) بیشترین میزان حضور أم علی در روایت تذکره‌نویسان در فضاهای اجتماعی است و به جز یک حکایت که تصویری از او در فضای خانه هنگام آشپزی ارائه می‌دهد، گزارش دیگری نداریم. حضور أم علی بیشتر در سفر و در دیدار با مشایخ صوفی ترسیم شده است.

۸) او با رواج اطعام حیوانات در مهمانی‌های صوفیان، سنتی تازه را در میان فقیهان بنا می‌نهد.

۹) سخنان و گفتار بازمانده از أم علی نمایانگر هویت رشدیافته او در گفتمان تصوف و فتوت است.

أم علی ضمن به‌هم‌ریختن کلیشه‌های جنسیتی، فضای تازه و متفاوتی را پیش چشم بزرگان روزگار خود قرار می‌دهد. زنی که در جوانی به خواستگاری شیخی از مشایخ صوفیه می‌رود و پس از سر باز زدن وی با اصرار، او را به ازدواج وامی‌دارد؛ اموال خود را در راه فقرا و دراویش انفاق می‌کند و با بخشیدن صدق، همسرش را وامی‌دارد تا او را به دیدار بایزید ببرد؛ در برابر بایزید روی می‌گشاید و به تعبیر مقامات‌نویسان گستاخ ظاهر می‌شود؛ به سفر حج می‌رود و به مدت هفت سال در آنجا دور از شهر بلخ اقامت می‌کند.

۲-۷ سخنان بازمانده از أم علی

تنها منبع مورد اعتماد که در آن چند جمله‌ای از کلام أم علی ضبط شده کتاب *ذکر النسوة المتعبدات الصوفیات* ابو عبدالرحمن سلمی است که جامی نیز همان مطالب را بدون کم‌وکاست در *نفحات الانس* آورده است. در ادامه متن سخنان و ترجمه این بخش می‌آید:

۱) «حکى عن أم علی أنها قالت: دعا الله تعالى الخلق اليه بانواع البرّ و اللطف، فما أجابوه. فصبّ عليهم انواع البلاء، ليردّهم بالبلاء اليه، لأنه أحبّهم». «از أم علی روایت کرده‌اند که گفت: خدای تعالی خلق را با انواع نیکوکاری‌ها و مهربانی‌ها به سوی خویش خواند، اجابت نکردند. پس بر ایشان انواع بلا نازل کرد تا با بلا ایشان را به سوی خویش خواند، چراکه (می‌گوید) دوست‌شان می‌دارم» (سلمی، ۱۳۹۸: ۲۵۷).

تأکید این کلمات بر آن است که خداوند بندگان را دوست می‌دارد و برای اینکه آنها را به سوی خود بخواند حتی از انواع بلا هم استفاده می‌کند. أم علی رابطه میان خلق و خدا را رابطه‌ای محبت‌آمیز می‌داند که انواع

ترفندها از خداوند به خلقش روان می‌شود تا آنها را به سمت خود بکشاند؛ همه اینها به این سبب است که «أحبهم»؛ دوستشان می‌دارم. جالب اینکه راوی به جای یحبهم، أحبهم می‌آورد و در این بخش از زبان خدای تعالی سخن می‌گوید تا بر تأثیر کلام بر بندگان بیفزاید. این عبارت را می‌توان در گفتمان مربوط به زهد جای داد که در حال انتقال به دوره عشق است.

۲) أمّ علی گفت: «ماذکرت فقری قطّ إلا ذکرت استغنائی بری و غناه. فیزیل عنی مواقف الفقر، و أقول: لایکون فقیرا من له سیّد مثله. هیچگاه از فقرم یاد نکردم مگر اینکه از استغنای خودم به خاطر پروردگارم و غنای او یاد آوردم. چراکه او فقر را از من زائل می‌کند و می‌گویم: کسی که سیّد و سروری چون او دارد فقیر نیست» (همان: ۲۵۷).

از این عبارت أمّ علی نوعی گفتمان زهد برمی‌آید؛ زیرا خداوند را سیّد و سرور همه مردمان می‌داند. لفظ سیّد در این جملات بیانگر قدرت قاهره الهی است و بنابر فهمی که از واژه سیّد وجود دارد، هنوز رابطه نزدیک میان خلق و خدا شکلی عاشقانه نگرفته است. همچنین در این جملات نوعی توکل بر خدا و استغنای او موجود است. تقابل دو واژه فقر و استغنا که مدار بسیاری از گفتارهای صوفیه بوده است نیز در آن دیده می‌شود.

۳) «و قالت فوت الحاجة أیسر من الذلّ فیها». و گفت: فوت حاجت آسان‌تر از خواری کشیدن از برای آن است» (همان).

أمّ علی خواری و ذلت را برای برطرف کردن حاجت و نیاز صحیح نمی‌داند و ترجیح می‌دهد از آن نیاز چشم پوشد و بگذرد تا اینکه بخواهد برای آن دست نیاز نزد کسی دراز کند. این سخنان را می‌توان به نوعی در گفتمان اهل فتوت جای داد.

۴) «و قالت جاءتها امرأة من أهل بلخ، فقالت لها: ما حاجتك؟ قالت: جئت لأتقرب الی الله بخدمتك. فقالت لها: لم لا تتقربین الی بخدمه ربک؟ و گفت زنی از مردم بلخ نزد او آمد. به او گفت: حاجت تو چیست؟ گفت: آمده‌ام که به وسیله خدمت تو به خدای تعالی تقرب جویم. او را گفت: چرا به واسطه خدمت خدای تعالی به من تقرب نمی‌جویی؟» (همان).

«از این حکایت چنین برمی‌آید که أمّ علی در روزگار خودش به عنوان یکی از پارسازنان شناخته شده بوده و «تصویر یک قدیس را داشته است» (طاهری، ۱۳۹۷: ۵۴) که زنی از اهالی بلخ قصد خدمت وی را دارد. در این روزگار بسیاری از زنان با خدمت کردن به زنان عارف و صوفی می‌کوشیدند راه طریقت را به هدایت و راهنمایی ایشان بیمایند. در احوال دیگر زنان عارف مانند رابعه عدویه هم دیده می‌شود که زنان کنیز و خدمتکارشان در معرفت و کسب مدارج طریق کوشیده‌اند.

نکته جالب دیگر این سخنان که آن را به شطحیاتی صوفیانه نزدیک می‌کند جابه‌جایی جایگاه حق و بنده است. أمّ علی جای خود و الله را در پاسخ خود به آن زن عوض می‌کند تا نشان دهد از نظر او تقرب به حق همان تقرب به أمّ علی و خدمت به حق همان خدمت به اوست. تأثیر کلام بایزید بسطامی را می‌توان از این عبارت أمّ علی فهمید.

از این چهار عبارتی که از أمّ علی نقل شده است چنین برمی‌آید که او تحت تأثیر دیدار و ملاقات و احتمالاً شاگردی در محضر بایزید بسطامی، گفتاری شطح‌آمیز داشته؛ اما این مانع آن نبوده است که درون گفتمان زهد و

شریعت جای داشته باشد و گاه آن را با طعم محبت و فتوت دلنشین تر کند.

۳- نتیجه گیری

این مقاله افزون بر تحلیل احوال و آثار پارسا زنی اهل فتوت و پیشرو در تاریخ قدیم ایران، وضعیت زنان و ارتباط ایشان با مردان عارف در حلقه های صوفیه را نیز بررسی و تحلیل می کند و نشان می دهد که چگونه دو گروه از زنان، در دسته های مذهبی و یا اشراف، به پشتوانه سرمایه های اقتصادی و نمادین و یا سرمایه های فرهنگی - اجتماعی کوشیدند تا جایگاهی درخور شأن و منزلت شان در جامعه مردسالار روزگار خود بیابند؛ منزلتی که اعتبار و ارزش برخی زنان در آن بالاتر از مردان هم عصرشان بوده؛ تا جایی که نامشان در کتاب های مقامات و طبقات ضبط و ثبت شده و به سخنانشان توجه شده است. این نوع مطالعات در تاریخ زنان پیشرو بیانگر آن است که با وجود تاریخ مذکر و مردسالار و زن ستیز و زن گریز همواره زنان کوشیده اند تا سنت ها و هنجارهای حاکم بر جامعه را دگرگون کنند. امّ علی زنی پیشرو بود که با پشتوانه سرمایه اقتصادی و شأن و اعتبار اجتماعی درصدد کسب سرمایه های فرهنگی و اجتماعی برآمد؛ در نتیجه توانست سنت مردسالاری زمان خود را دگرگون کند تا مردانی از نوع بایزید و ابو حفص او را بستایند و جایگاهش را از همسرش و دیگر بزرگان زمان خود بالاتر ببینند؛ تا آنجا که بایزید با آن درجه از مکانت در حق او فرماید: «هرکه تصوف ورزد باید که به همّتی ورزد چون همّت امّ علی زوجه احمد خضرویه، یا به حالی همچون حال او». در زیر جدول تطبیقی کتاب های طبقات درباره اخبار امّ علی آمده است:

جدول شماره ۱: بررسی کتاب های طبقات درباره اخبار امّ علی

نفعات الانس	فضایل بلخ	تذکره الاولیا	طبقات انصاری	کتاب النور ۱۷۷	کشف المحجوبین ۱۸۴-۱۸۶	رساله قشربیه	حلیة الاولیا ج ۴/۱۰	ذکر النسوة المتعبدات	
اولاد اکابر	*	*		*	*	-	*	*	دختر امیر بلخ
-	-	*		-	*	-	-	-	خواستگاری از احمد
*	*					-		-	نفعه مال خود بر فقرا
*	*	*	*	*	*	-	*	*	دیدار با بایزید
*	-	دیدار احمد با ابو حفص	*	-		-	-	*	دیدار با ابو حفص
*	-					-	-	*	سخن ابو حفص درباره امّ علی
	*			-	مهمانی یحیی	مهمانی سر	-	-	مهمانی در بلخ

				معاذ	همه عیاران			
—	حلال کردن مهریه برای دیدار بابایزید	—	حلال کردن مهریه برای دیدار بابایزید	—	*	—	*	حلال کردن مهریه برای ازدواج با بابایزید
—	—	*	*	*	*	—	*	روی گشودن در برابر بابایزید
هرکه تصوف ورزد...	هرکه خواهد تا مردی بیند...		—	من اراد ینظر...		—	—	سخن بابایزید درباره أم علی
	*		*	—		—	—	سفر حج
	—		جوانمردی از همسر خویش بیاموز				*	جمله بابایزید خطاب به احمد: تعلم الفتوة من زوجتک
***							—	سخنان منقول از أم علی

پی نوشت

۱. بدیهی است معابد نوبهار بلخ در ابتدا محل عبادت بوداییان بود و اصلاً بتکده نامیده می‌شده است؛ بعدها با سلطه زرتشتیان به آتشکده تبدیل می‌شود.
۲. ظاهراً باید متوکل خلیفه عباسی مراد باشد که دوران حکومتش ۲۳۲ تا ۲۴۷ هجری قمری بوده است.
۳. این حکایت با درآمیختن دو روایت واعظ بلخی و ابن بطوطه نقل شد.
۴. آرزو آزاد در مقاله‌ای به نسب خاندان حسن بن عمران (متوفی ۱۴۲ ق.) می‌پردازد و شجره‌نامه ایشان را ترسیم می‌کند. بنابراین پژوهش او، حسن بن عمران پدر مؤمنه و پدر بزرگ مادری أم علی از بزرگان شهر بلخ و فرزند عمران بود که برادرش متوکل یعنی عموی بزرگ أم علی از تابعین و همچنین نخستین قاضی شهر بلخ هم بوده است (Azad, 2013: 31).
۵. این حکایت را عوفی نیز در باب یازدهم از قسم دوم کتاب *جوامع الحکایات یعنی «در فضیلت ضیافت»* نقل کرده است.
۶. سهل و جبل: دشت و کوه. اتلال: جمع تل به معنی توده‌های خاک.

منابع

۱. ابن بطوطه محمد بن عبدالله طنجه‌ای (۱۳۹۷). *سفرنامه ابن بطوطه*، ترجمه محمدعلی موحد، ۲ جلد، تهران: کارنامه.
۲. ابن جوزی (۱۹۹۲). *صفة الصفوة*، بیروت: دارالفکر.
۳. اصطخری (۱۳۶۸). *مسالك و ممالک*، به اهتمام ایرج افشار، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ سوم.

۴. اصفهانی، ابونعیم (۲۰۰۲). *حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء*، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطاء، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۵. انصاری، خواجه عبدالله (۱۳۶۸). *طبقات الصوفیه*، تصحیح محمدسرور مولایی، تهران: توس، چاپ دوم.
۶. پرستش، شهرام (۱۳۹۰). *روایت نابودی ناب، تحلیل بوردیویی بوف کور در میدان ادبی ایران*، تهران: نشر ثالث.
۷. جامی، عبدالرحمن (۱۳۷۰). *نفحات الانس*، تصحیح محمود عابدی، تهران: اطلاعات.
۸. جنکینز، ریچارد (۱۳۹۱). *هویت اجتماعی*، ترجمه تورج یار احمدی، تهران: پردیس دانش.
۹. حسینی، مریم (۱۳۹۸). *نخستین زنان صوفی*، تهران: نشر علم، چاپ دوم.
۱۰. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۳). *جستجو در تصوف ایران*، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.
۱۱. سلمی، ابو عبدالرحمن (۱۹۹۹). *ذکر النسوة المتعبدات الصوفیات*، تحقیق خانم کرنل، [بی جا]: انتشارات فنس ویتا آمریکا.
۱۲. _____ (۱۹۹۱). *ذکر النسوة المتعبدات الصوفیات*، تحقیق محمود محمد الطناحی، قاهره: مکتبه الخانجی.
۱۳. _____ (۲۰۰۳). *طبقات الصوفیه*، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطاء، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۴. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۴). *دفتر روشنائی*، تهران: سخن.
۱۵. _____ (۱۳۸۶). *قلندریه در تاریخ*، تهران: سخن.
۱۶. شیمیل، آن ماری (۱۳۸۱). *زن در عرفان و تصوف اسلامی*، ترجمه فریده مهدوی دامغانی، تهران: نشر تیر، چاپ دوم.
۱۷. طاهری، زهرا (۱۳۹۷). *حضور پیدا و پنهان زن در متون صوفیه*، تهران: نشر ثالث، چاپ دوم.
۱۸. عطار، فریدالدین (۱۳۹۸). *تذکره الأولیا*، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
۱۹. عفیفی، ابوالعلاء (۱۳۷۲). «الملامتیه و الصوفیه و اهل الفتوة»، ترجمه مهدی تدین، در مجموعه آثار سلمی، گردآورده نصرالله پورجوادی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۳۵۲-۳۵۳.
۲۰. قشیری، ابوالقاسم (۱۳۶۷). *رساله قشیریہ*، تصحیح فروزانفر، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ سوم.
۲۱. لسترنج (۱۳۶۷). *جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان، تهران: علمی و فرهنگی.
۲۲. محمد بن منور (۱۳۶۷). *اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید*، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگه، چاپ دوم.
۲۳. مشایخ فریدنی، آرمیدخت (۱۳۷۶). *بلخ کهن ترین شهر ایرانی آسیای مرکزی در قرون نخستین اسلامی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲۴. واعظ بلخی (۱۳۵۰). *فضایل بلخ*، ترجمه عبدالله محمد حسینی بلخی، تصحیح و تحشیه عبدالحی حبیبی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۲۵. هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان (۱۳۸۳). *کشف المحجوب*، تصحیح محمود عابدی، تهران: سروش.
26. Azad, Arezou (2013). "Female Mystics in Medieval Islam", *journal of the economic and social history of the Orient*, 56, 53-88, Brill.
27. Bourdiu, Pierre (1986). *The forms of Capital*, in Richardson, J, *Handbook of Theory and research for the sociology of education*, New York, Westport, CT: Greenwood, pp 2410 58.
28. Cornell, Rkia elaouri (1999). *Early Sufi women*, united states of America: Fons vitae.
29. Roded, Ruth (1994) *Women In Islamic Biographical Collections, From Ibn Sad to whos who*, Lynne Reinner Publishers, Colorada, USA.
30. Schimmel, Annmarie (1999). *My soul is a woman, The feminine in Islam*, translated

by Susan. H. Ray. The continuum Publishing Company, New York.

31. Walters, Margaret (2005). *Feminism. A very short introduction*, Oxford, University Press.

32. Watters, Thomas (1904). *On Yuan Chwangs, Travels in India*, Royal Asiatic Society, London.